شماره 14

15 سپتامبر 2018

نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران»

اعتصاب 24 شهریور عظیم مردمان ایران از ارومیه و استان کردستان تا کرمانشاهان چه پیامی داشت؟!

بهرام رحمانی

روز 24 شهریور ماه اعتصاب عمومی بزرگی از ارومیه و استان کردستان تا کرمانشاهان برگزار شد پیام صریح و روشنی هم به‌حاکمیت آدمکش و تروریست و هم به‌جنبش‌ها و خلق‌های سراسر ایران داشت: اگر ما متحدانه و یک‌پارچه در سراسر ایران، به‌اعتصاب عمومی دست بزنیم از یک‌سو، حکومت و نیروهای سرکوبگر آن را زمین‌گیر می‌کنیم و از سوی دیگر، به‌سرعت مطالبات‌مان را به‌این حکومت تبه‌کار و مافیایی تحمیل می‌کنیم. همچنین با اتحاد و همبستگی خود، زمینه‌های محکمی برای سرنگونی این حکومت به‌وجود می‌آوریم. از طرفی، پایه‌های جامعه‌ای عاری از ستم و ظلم، تبعیض و فقر را از طریق شوراها و مجالس عمومی در سراسر جامعه ایران بنیان‌گذاری می‌کنیم. جامعه‌ای که خودگران و خودمدیریت است، شورایی اداره می‌گردد و آزادی و برای برای همه ساکنان جامعه ایران یک اصل خدشته ناپذیر است و دموکراسی مستقیم وجود دارد.

خلق کرد، مردمی تحت ستم است که در اثر تجدید تقسیم جهان بین دول امپریالیستی به‌دنبال جنگ جهانی اول بین چهار کشور منطقه تجزیه شده؛ حق سرنوشت از آن سلب گشته و حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان پایمال شده است.

البته ناگفته نماند که این وضعیت دردناک شامل حال همه خلق‌های ایران، حتی شامل حال فارس زبان‌هایی هم می‌شود که مخالفت حکومت‌ها بوده‌اند با این تفاوت که زبان فارسی آزاد و زبان‌های دیگر ممنوع است. در عین حال برای ممنوعیت زبان خلق‌های غیرفارس ایران، مردم فارس هیچ نقشی نداشته و تنها حکومت‌های مستبد و دیکتاتور مرکزی بوده‌اند که این جنایت بزرگ انسانی را علیه بخشی وسیعی از مردمان ایران مرتکب شده‌اند. بنابراین، گرایشات ناسیونالیستی که در میان مردم تحت ستم وجود دارد و هم شوونیسم فارس، با سیاست‌های نادرست خود به همبستگی شهروندان سراسر ایران لطمه می‌زنند. به‌خصوص در شرایط کنونی، تحرک این گرایشات برای جامعه ایران بسیار مضر و خطرناک است.

خلق کرد در کردستان ایران، بارها علیه این ستمگری ملی و برای رسیدن به‌مطالبات بر حق و عالانه سیاسی، انسانی، اجتماعی و فرهنگی خود، به مبارزه برخاسته است. این مبارزات که مستقیما بر ضد حکومت دیکتاتوری مرکزی ایران متوجه بوده، اگر در گذشته توسط روسای عشایر، شیخ‌ها و فئودال‌ها و در دهه‌های اخیر توسط نیروهای مدرنیته سرمایه‌داری رهبری می‌شده است اما پس از انقلاب 1357 مردم ایران، با آمدن طبقه کارگر به‌صحنه مبارزه سیاسی - طبقاتی گرایش آزادی‌خواه، برابری‌طلب، عدالت‌جوی چپ و سوسیالیست به‌طور چشمگیری در کردستان رشد کرده و به‌یک قطب سیاسی قوی اجتماعی تبدیل شده است.

ارتباط تنگاتنگ جنبش انقلابی در کردستان با انقلابیون سراسر جامعه ایران در چهل سال اخیر، آشکار و به‌ثبوت رسیده و غیرقابل انکار است. دوره نوین جنبش انقلابی در کردستان، در این چهل سال حاکمیت خونین اسلامی، به‌حدی محکم‌تر شده به‌طوری که هنوز هم این حکومت جانی در کردستان، نه تنها پایگاه چندانی ندارد، بلکه مردم کردستان از این حکومت متنفرند. درنده‌خویی حکومت اسلامی در کردستان، با اعدام جوانان مبارز و انقلابی، راه انداختن جو وحشت و ترور در کردستان و خارج از مرزهای آن در اقلیم کردستان عراق علیه اپوزیسیون کرد، با موشک پراکنی و آدمکشی، بیان‌گر درک این واقعیت از جانب سران و تئوریسن‌های ریز و درشت حکومت اسلامی است. اما مردم کردستان ایران با این اعتصاب عظیم خود و حامیانش در داخل و خارج از ایران، پیام صریحی به‌حکومت فرستادند که دیگر جنایت بس است! و ما با اتحاد و همراهی جنبش‌ها و خلق‌های سراسر ایران، شما را به‌همان گورستان تاریخ خواهیم فرستاد که چهل سال پیش حکومت شاه را فرستادیم!

هم رنج / در نبرد ما گرسنه را گرسنه یاور است

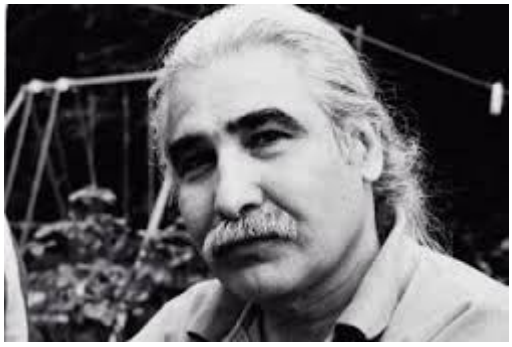

ایرج جنتی عطایی

در شام سبز یک بهار
از سفره های خالی دهقانان گسترده بر اسارت دلگیر روستا،
از قلب خوشه گندم در مطلع تغزّل باران طلوع خواهی کرد
و دهکده آواز خشم را با تو دوباره خواهد خواند
در صبح زرد یک زمستان
از بغض پرصلابت انبوه کارگر گُل- کرده در حماسه چرخ و
بُراده و آهن در کارخانه ها،
از دست های ماهر انسان در خلق سربلندی دنیا،
طلوع خواهی کرد و
کارخانه آواز خشم را،
با تو دوباره خواهد خواند
در ظهر سرخ یک تابستان
از سنگر شریف شکفتن،
در شطّ داس ها و حکم ها،
کتاب ها و دست ها،
تفنگ‌ها طلوع خواهی کرد،
طلوع خواهی کرد
و شهر آواز خشم را با تو دوباره خواهد خواند
در عصر خونی یک پاییز طلوع خواهی کرد
از دهکده ها و کارخانه ها،
از خانه ها طلوع خواهی کرد،
طلوع خواهی کرد
هر برادر تنی، اگر گرسنه نیست
با تو که گرسنه‌ای،
با تو که گرسنه‌ی
خصم خانگی است،
هر غریبه گرسنه با گرسنه ها ولی برادر است
هر برادری که خواب می کند تو را
و نان خویش می خورد،
یار دشمنان توست
در نبرد ما گرسنه را گرسنه یاور است

بر قرار باد خودمدیریتی دمکراتیک و شورایی در ایران!

کمون

نشریه «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»؛ هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

***

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

*بهرام رحمانی
امیل آدرس:
bahram.rehmani@gmail.com
شماره تلفن: 0046-707474336

*اهون چیاکو
امیل آدرس:
ehwen.chiyako@gmail.com
شماره تلفن: 0046-737245857

آمیل آدرس پلاتفرم:
pdjkh.i@gmail.com

***

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشیست، آزادی‌خواه و عدالتجو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحا اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

عامل نابودی محیط زیست و کشتن و سوزاندن فعالان زیست محیطی حکومت اسلامی است!

روز شنبه در پی جان‌باختن 4 تن از فعالان محیط زیست مریوان در جریان آتش‌سوزی در جنگل‌های این منطقه، مردم این شهر در اعتراض به‌اقدامات سپاه برای آتش‌زدن جنگل‌های منطقه و جان‌باختن این فعالین، دست به‌تظاهرات زدند. مردم شهر مریوان حکومت اسلامی را عامل اصلی کشته‌شدن این 4 تن می‌دانند.

در جریان آتش‌سوزی مراتع روستاهای پیله و سلسی شهرستان مریوان در استان کردستان چهار فعال محیط زیستی جان باختند. شریف باجور و امید حسین‌زاده (کهنه‌پوشی)، از اعضای انجمن سبز چیا و دو جنگل‌بان به‌نام‌های رحمت حکیمی‌نیا و محمد پژوهی قربانیان حادثه بودند.

آن‌ها در جریان اطفای حریق جان دادند. اما اخباری از مرگ آن‌ها بر اثر انفجار مین نیز منتشر شده است. ساعتی پس از انتشار خبر، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) به‌نقل از منابع محلی علت مرگ این فعالان محیط زیست را انفجار مین‌های برجای‌مانده از زمان جنگ عنوان کرده بود. پس از مرگ این فعالان، مردم مریوان دست به‌تجمع اعتراضی زدند. گزارش‌هایی از اعتراضات آن‌ها در جریان تشییع‌جنازه نیز منتشر شده است.

هنوز علت آتش‌سوزی به‌طور دقیق مشخص نیست اما سبزعلی به ایسنا گفته که باد شدید سبب گسترش آتش‌سوزی شد و فعالان جان‌باخته به‌همین دلیل گرفتار شدند. بر اساس گزارش‌ها، دست‌کم پنج تن دیگر در این حادثه مجروح شدند.

مردم مریوان پس از مرگ باجور در برابر بیمارستان بوعلی مریوان تجمع کردند. ساعت 10 صبح یک‌شنبه چهارم شهریورماه مراسم خاکسپاری «شریف باجور» و «امید کهنه‌پوشی» از فعالان محیط زیست جان‌باخته در مریوان، با شرکت وسیع مردم این شهر و دیگر شهرها و روستاهای کردستان و در میان شعارهای اعتراضی و رادیکال مردم برگزار شد.

جمعیت کثیری از مردم مریوان، روستاهای اطراف و دیگر شهرهای کردستان با سردادن شعارهایی همچون «نان، کار، آزادی»، «اتحاد، اتحاد» و «رفاه ستمگران، بلای جان زحمتکشان» و... پیکر این دو فعال جان‌باخته را مشایعت کردند. شمار زیادی از مردم شهرهای سنندج، سقز، بانه و سایر شهرهای کردستان و کرمانشاه و روستاهای اطراف نیز در مراسم خاکسپاری این فعالین شرکت کردند. در این تجمع، همچنین در این تجمع تعدادی سخنرانی کردند.

شریف باجور، فعال مدنی و زیست‌محیطی کرد که در آتش‌سوزی جان داد عضو انجمن سبز چیا، یک انجمن زیست‌محیطی محلی و مسئول اطفای حریق آن بود. ماموران بسیجی وابسته به سپاه پاسداران پیش‌تر وی را 12 آبان 1395 به‌مدت یک روز بازداشت کرده بودند. وی می‌خواست برای افزایش آگاهی نسبت به‌خشونت علیه حیوانات به راه‌پیمایی و اعتصاب غذا از مریوان تا ثلاث باباجانی دست بزند. مغازه او نیز یک ماه پس از بازداشت به‌دست عوامل ناشناس در آذر 1395، به‌آتش کشیده شد.

شریف باجور شهریور گذشته نیز از مریوان تا تهران را در اعتراض به‌کشتار کولبران و حمایت از رضا شهابی، فعال کارگری و زندانی سیاسی پیشین با شعار «عدم خشونت راه پیروزی انسانیت است» رکاب زده بود.

فعالان فرهنگی و مدنی جمعه 14 شهریور سال گذشته در میدان آزادی از او استقبال کردند. شماری از اعضای این انجمن در سال‌های گذشته توسط نهادهای امنیتی احضار و زندانی شده‌اند. چندی پیش یک فعال محیط زیست نیز در زندان زیر شکنجه کشته شد.

مردم درباره گزارش مقامات محلی در مورد علت آتش سوزی و چگونگی جان‌باختن این چهار تن تردید دارند و پیکر سوخته با اندام‌های متلاشی شریف باجور که پیشینه بازداشت داشته و تحت پیگرد ماموران امنیتی بوده است این ظن را تقویت می‌کند که آتش‌سوزی و کشته‌شدن این افراد اتفاقی نبوده و باید روشن شود چرا باجور عضو انجمن «سبز چیا» و سه جنگل‌بان فعال محیط زیست دیگر جان‌باختند.

در میان مردم درباره کشته‌شدن فعالان محیط زیست این احتمال مطرح است که آتش‌سوزی‌ها عمدی بوده و توسط نیروهای امنیتی و سپاه به‌منظور جلوگیری از مخفی شدن مخالفان حکومت اسلامی، در جنگل‌های منطقه انجام شده است. برخی از ساکنان محلی نیز می‌گویند سپاه پاسداران در جنگل و مسیر تردد مردم، کولبران و کاسبان در مرز مریوان، اقدام به‌کاشت مین کرده است.

مدیرکل منابع طبیعی استان کردستان درباره آتش‌سوزی جنگل‌های مریوان و کشته‌شدن چهار نفر بر اثر انفجار به خبرگزاری ایسنا، گفته است: ...«برخلاف برخی اخبار مبنی بر انفجار مین، در منطقه هیچ‌گونه انفجاری رخ نداده است.» در حالی که مرتضی سلیمی، رییس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر در گفتگو با شبکه خبر صدا و سیما مرگ چهار نفر را تایید کرده ولی سناریوی وی در مورد آتش‌سوزی و کشته‌شدن باجور و همراهانش این است که: «منطقه آلوده به مین بوده و متاسفانه انفجارهایی هم در منطقه صورت گرفته است.»

آتش‌سوزی جنگل‌های مریوان، از ظهر روز شنبه در مناطق جنگلی این شهرستان شروع شده و هنوز کاملا مهار نشده است. هنوز گزارشی از جزئیات دیگر این حادثه از جمله علت و وسعت آتش‌سوزی و خسارت‌های وارده به جنگل‌های این منطقه داده نشده است.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، تاسف و همدردی خود را با خانواده جان‌باختگان و مردم معترض و آزادی‌خواه مریوان اعلام می‌دارد و از مبارزه بر حق و عالانه آن‌ها و سراسر کردستان علیه حکومت جهل و جنایت و دشمن طبیعت حمایت می‌کند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
بیست و هفتم اوت 2017

گفتگوی آرش نظامی
از تلویزیون آرین
با فرهاد بشارت

آرش نظامی: خیلی ها در چند دهه حکومت اسلامی شاید می توانستند خفقان و نبود آزادی سیاسی و اجتماعی را به‌امید اصلاحات تحمل کنند، اما تورم و گرانی به‌سطحی رسیده که امکان زندگی را از میلیون ها شهروند گرفته است.
افزایش دو برابر و نیم قیمت ارزهای خارجی و طلا نشان می دهد که اقتصاد ایران در سراشیبی سقوط قرار دارد. افزایش جرم و جنایت و ناامنی در ایران هم در رابطه مستقیم با فقر و استبداد بوده، شورش‌های خیابانی و تجمعات اعتراضی به نظر می رسد که مهم ترین دغدغه حکومت ایران در ماه های آینده خواهد بود. اعتراضاتی که با آتش زدن خودروهای پلیس و موتور نیروهای سرکوب گر شکل رادیکال به خود گرفته است.
آتش زدن موتورهای پلیس 10 مرداد گوهردشت وجالب این که دور تازه اعتراضات در شهرهای مرکزی ایران بوده که شواهد نشان می دهد در گذشته نارضایتی کمتری از حکومت در این مناطق وجود داشته است، شهرهایی مانند اصفهان، کرج و شیراز از آن جمله هستند. دستگیری و شکنجه صدها نفر در اعتراضات دی ماه 1396 و صدور احکام سنگین زندان و شلاق برای بازداشت شدگان، نتوانست حکومت را به‌هدفش که ترساندن مردم از اعتراضات بود. ناآرامی ها همچنین در تهران، پایتخت در حالی ادامه دارد که حکومت ایران تحت فشارهای بین المللی بیش از همیشه به همراهی مردم نیاز دارد، همان مردمی که هر وقت حقوق انسانی و شهروندی خود را طلب کردند، آشوبگر و ضدانقلاب و عامل دشمن نامیده شدند. وقتی که حکومت خودکامه جمهوری اسلامی و رقیبان بین‌المللی آن صدای حق-طلبی و آزادی-خواهی خلق ایران را نمی شنوند، خیابان آخرین سنگری خواهد بود که همچنان در دست مردم است.

آرش نظامی: در رابطه با اعتراضات ایران و آلترناتیوهای پیش روی، آقای فرهاد بشارت، تحلیل گر سیاسی از اینجا، سوئد، همراه ما هستند. خوش آمد می‌گم آقای بشارت، می دونید که ناآرامی ها در ایران دوباره آغاز شده، نظرتون رو در مورد موج تازه اعتراضات در وضعیت کنونی ایران می خوام بپرسم و این‌که چرا هر اعتراضی فورا به زدوخورد نیروهای ضد شورش در خیابان منجر می‌شه؟

فرهاد بشارت: وقت به‌خیر و با درود به‌تمام بینندگان تلویزیون آرین
ببینید الان تو همین گزارشی که شما عزیزان دادید و شعارهایی که توی اصفهان، رشت، کرج و چند شهر دیگه کلان شهر ایران مطرح شدند یک رنگ و بوی به‌شدت طبقاتی هست. این‌ها شعارهایی مثل مرگ بر بیکاری، مرگ بر گرسنگی و بسیاری شعارهای دیگه بودند که با تمام وجوه و زندگی روزمره مردم و به‌خصوص طبقه کارگر و زحمت کشان و بخش های کم درآمد جامعه سر و کار دارند. این بخش از جمعیت، به‌اعتراف خود سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، بیش از 70 درصد مردم ایران را دربر می‌گیرد. این‌ها نشون می ده که این بخش از جامعه، اکثریت جامعه، دیگه جون‌شون به لبشون رسیده. دیگه واقعا امکان داشتن یک زندگی حداقل قابل قبول براشون غیرممکن شده. برای همین هم به خیابونا اومدن. به‌گمان من، بدون شک این سری اعتراضات اخیر، ادامه همون جنبش دی ماه با این تفاوت که از اون موقع تا حالا نرخ برابری دلار از 4000 تومن حدودا رسیده به 11000 تومن. باز به اعتراف خیلی از مسئولین، با توجه به این افت شدید ارزش ریال، حتی از اون موقع تا حالا قدرت خرید طبقه کارگر و اکثریت مردم 70 درصد تنزل کرده. اینان حداقل دستمزد رو، در چونه زنی های نمایشی قبل از عید، از 950000 تومن رسوندن به 1140000 تومن؛ در حالی که قیمت اون سبد غذائی که یک به‌اصطلاح سطح حداقلی از زندگی قابل قبول رو ممکن می‌کنه طبق برآوردها یه چیزی حدود 5000000 تومنه! حتی همون یک ذره اضافه حقوقی که دادن از دی ماه تا حالا ارزشش 70 درصد رفته پایین. و این تظاهرات چیزی به‌جز انعکاس خشم‌آلود و به‌اصطلاح استیصال مردم و طبقه کارگر از این وضعیت نیست. این‌ها دیگه چاره ای ندارن به‌جز اون که بیان تو خیابون. امروزم که شنیدیم که با نیروهای انتظامی درگیر شدن. مردم دیگه نمی ترسن و وضعیت‌شون به‌طوری ناجور هست که حاضران هر ریسکی رو بکنن. فضا به‌نظر من، یه فضای پیش انقلابیه! چیزی که کم هست در این فضا، وجود یک تشکل یا تشکل های سراسری و یک رهبری سیاسی با مطالباتی روشن که تمام این خواسته-های مردم رو در بر بگیره. این خواسته ها دیگه صنفی نیستن. این‌ها فقط محدود به‌خواسته-های کارگران شرکت واحد یا نیشکر هفت تپه یا مردم کردستان نیستند! بلکه خواسته-های عمومی هستند مانند خواست یه حداقل دستمزد مناسب، خواست قدرت خرید و دستمزدی که بتونه زندگی مرفه‌ای رو تامین بکنه؛ و همراه اینا و به‌طور سراسری خواست آزادی، برابری، رفع ستم از زنان و اقلیت های زبانی، ملی بهبود و وضعیت زیست محیطی. یک پلاتفرم مطالباتی سراسری ای که بتونه همه این خواسته‌ها را نمایندگی کنه. یه همچین رهبری سیاسی‌ای به‌گمان من فعلا موجود نیست اما اشخاص و تشکل‌های معتبر بسیاری هستند که می‌توانند به‌سرعت به چنین پلاتفرم و رهبری‌ای شکل دهند.

آرش نظامی: در مورد آلترناتیوهایی که مورد بحث هستند برای آینده ایران از شما خواهم پرسید. منتها یک سئوال دیگه من داشتم الان این شهرهایی که تظاهرات از اونجا شروع شده به وضوح ما می‌دونیم که شهرهایی مانند اصفهان یا شیراز و مشهد که الان ناآرام هست از لحاظ محرومیت بسیار در وضعیت بهتری قرار دارند نسبت به مناطق دیگه ایران و خیلی از مقامات عالی‌رتبه ایران از خود این شهرها هستن این به‌چه معناست؟

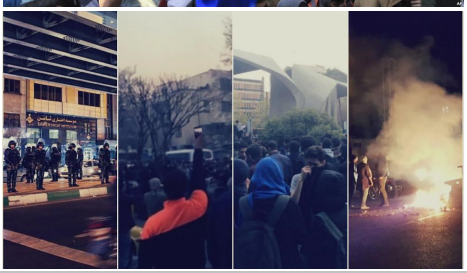

فرهاد بشارت: این به‌این معناست که فقر، نابرابری طبقاتی به‌طور کاملا سراسری در ایران نمود پیدا کرده و حتی مردم در این شهرهایی که شما اسم بردید، که به‌طور نسبی می گفتن در آن‌ها وضعیت زندگی مردم بهتره و به‌همین دلیل هم به‌درجه ای از محافظه-کاری سیاسی در آن‌ها در چهل سال گذشته دیده می‌شد جان به لب‌شان رسیده است. اکثریت مردم تو این شهرها هم دیگه نمی-تونن این وضعیت رو تحمل کنن! هیچ راه عقب‌نشینی، هیچ راهی که بگن خب بگذار این نیز بگذرد وجود نداره. تو امروز ایران و در مواجهه با یه رژیم آزادی کش، ضد زن، ضد کودک، فاشیست، مذهبی دیگه کار به‌جایی رسیده که حتی توی اصفهان و شیراز و مشهد هم مردم چاره ای به‌جز ریختن به خیابون و کل رژیم رو به‌مقابله طلبیدن ندارن.

آرش نظامی: در بحث قبلی‌تون که در مورد آینده ایران صحبت می کردید بعضی ها معتقدند که در حال حاضر فقط باید به گذار از جمهوری اسلامی فکر کرد اما خیلی ها مانند شما معتقدند که باید به آینده هم فکر کرد شما به عنوان یک فعال و یک ناظر بر واقعیات ایران فکر می کنید که چه مدلی می-تونه که برای جامعه ایران مفید باشه و جلوی این چرخه انقلاب و شکست رو بگیره؟

فرهاد بشارت: ببینین، هر سرنگون بادی، چه ما بخوایم چه نخواهیم، یه برقرار باد خواهد داشت. جامعه در خلا نمی‌تونه زندگی بکنه و حیات اجتماعی-سیاسی خودشو ادامه بده! در شرایط فعلی برخی ها فکر می کنن که آقای ترامپ الان اومده که به‌مردم ایران کمک کنه، یا فشار روی جمهوری اسلامی بگذاره که در ایران دموکراسی و آزادی بیاد. به‌نظر من، این خواب و خیالی بیش نیست. این‌ها رو باید تماما از کله‌ها دور بکنن. الان توی خود آمریکا آقای ترامپ نماینده فاشیسمه! من همین امروز تو اخبار خوندم که توی آلمان حزب آلترناتیو دموکراتیک برای آلمان که یه حزب فاشیسته، نزدیک به‌هجده درصد رای در جنوب آلمان آورده. الان نئوفاشیست-ها تو کابینه های دول نروژ، دانمارک و فنلاند حضور دارن. در اتریش، جمهوری چک، مجارستان، در ایتالیا وو هر جا رو که نگاه بکنین اتفاقا این دموکراسی پارلمانی هست‌اش که کاملا در حال عقب نشینیه! بورژوازی درست در اون کشورهایی که این نوع از حکومت بورژوازی در آن‌ها شکل گرفت داره دونه به دونه اجزا این نوع دموکراسی را پس می گیره. جریان اوضاع و کنترل میدان سیاست و جامعه در دست جریانات راست افراطی و فاشیست و نیمه فاشیست قرار می گیره. در نتیجه تصور این که اینا قراره کمک بکنن که برای جمهوری اسلامی آلترناتیوی مطرح بشه که مردم سالاری و آزادی برای مردم ایران بیاره، خطای بزرگیه! فردا تاریخ ما رو نخواهد بخشید اگه به این توهم تن در بدیم.
شما نگاه کنین به‌متحدین اینا تو همین خاورمیانه: ترکیه حکومت نیمه فاشیستی است، مصر حکومت نظامی است، عربستان حکومت تماما فاشیستیه، این شیخ‌نشین‌ها تماما حکومت‌های فاشیستی هستن. این‌گونه رژیم‌ها متحدین ترامپ و همپالکی‌هایش در اروپا هستند. الان پروژه بورژوازی تو آمریکا و اروپا اینه که چگونه این اعتراضات مردمی

ادامه در ص 4

گفتگوی آرش نظامی ...

و کارگری در ایران کانالیزه بشه در این جهت که جمهوری اسلامی از ادعاهای منطقه‌ایش کوتاه بیاد و اون خطری رو که به خصوص آمریکا و متحدینش در منطقه از جانب جمهوری اسلامی و جریانات تروریستی وابسته به‌آن احساس می‌کنن برداشته بشه! به درجه‌ای که سر این مسئله به‌سازش برسن اصلا برای اینا مهم نیست که جمهوری اسلامی اعدام می کنه، شلاق می زنه، شکنجه می کنه و هر بلایی سر مردم ایران می‌آره.
توی این فضای بین‌المللی هست که ما می تونیم جنبش های اعتراضی امروز ایران رو رصد بکنیم. در این قالب بین المللی و در این فضای بین المللی!
اون وقت به‌نظر من چیزی که مهمه برای فعالان جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی آزادی خواهان یا جنبش زنان، جنبش دانشجویی، اقلیت های تحت ستم این هست که، در این برهه از تعارضات جمهوری اسلامی و آمریکا، بتونن هرچه زودتر اون مطالبات سراسری‌ای که مورد توافق اکثریت مردم هست رو جمع‌بندی و اعلام بکنن.
دوما هرچه سازمان ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی و کارگری و فرهنگی بیش‌تری اعلام تعهد به این مطالبات بکنن.
و سوما از درون رهبران سرشناس، استخون خورد کرده ای که بدون تردید جنبش کارگری ده‌ها و صدهاشو داره، جنبش رهایی زنان ده‌ها و صدهاشو داره، جنبش دانشجویی و حفظ محیط زیست صدهاشو داره و همچنین جنبش‌های اقلیت های تحت ستم عقیدتی و زبانی و ملی که صاحب بسیاری فعالان شریف و خوش نام هستن آستین‌ها بالا زده بشه و یه شبکه رهبری برای این جنبش درست بکنن. به‌گمان من، این کاملا ممکنه. به‌شرط این که این بزرگواران و این عزیزان به‌خودشان بیان و ارتباطات بین خودشونو هدفمندترو نزدیک‌تر بکنن.

آرش نظامی: آقای بشارت همین صحبت هایی که شما انجام میدین در مورد حقوق شهروندی و ملی در ایران رو هیچ گروهی از اپوزیسیون نیست‌اش که به‌صراحت بگه که مخالف است با این‌ها چه اون‌هایی که خواستار حکومت مرکزی با یک دولت و یک ملت و یک زبان واحد هستن و چه احزابی که به فدرالیزم برای ایران فکر می کنند شما می تونید که به‌طور مشخص بگید که چه ایده ای رو برای ایران مناسب می دونید؟

فرهاد بشارت: تصور من بر این هستش که تا اون‌جا که به سازمان گری و سازمان یابی اجتماعی سیاسی تو جامعه برمی‌گرده ما هیچ چاره ای به‌جز اتخاذ الگوی کنفدرالیسم دموکراتیک نداریم. این اسم جدیدیه برای جنبش شورایی که توی جنبش کارگری، چپ و ضد سرمایه داری ایران بسیار شناخته شده است. نمونه هایی مثل کمون پاریس، مثل جنگ داخلی در اسپانیا و بعد انقلاب اکتبر، در چند سال اولش، نمونه‌های بدیع و زنده ای از این نوع خودگردانی جامعه رو به‌دست داده‌اند. خوشبختانه در دوره اخیر در ترکیه و سوریه افکار جدید عبدالله اوجالان، که پدیده دولت-ملت رو رد و نقد می کنه و در مقابل اون حق تعیین سرنوشت بر اساس ایجاد شوراها، یا اون جوری که در ترکیه و سوریه می‌گن کانتون ها، را قرار می‌ده. این جنبش در خاورمیانه دوباره این نوع از سازمان‌یابی شورایی را مطرح کرده و بخشا به‌اجرا گذاشته. برای من اسم شورا مهم نیست. به‌خصوص توی سوریه، تو روژآوا، رفقای اچ دی پی یا هو د پ، اینا تونستن با اقدامات فوق العاده هوشمندی این شوراها رو به‌وجود بیارن و جامعه رو الان برای حدود هفت ساله که دارن اداره می کنن! یه جمعیت حدود چهار میلیون نفره را.
خوشبختانه این نگرش نسبت به‌خودگردانی و خودباوری مردم و زحمتکشان و طبقه کارگر امروز در ایران هم انعکاس پیدا کرده؛ طرفداران خودشو داره و طرفداراش روزبه‌روز بیش‌تر می‌شن!
اشکال به اصطلاح تشکل یابی بر اساس مجامع عمومی تو جنبش کارگری ایران یه سنت کاملا جا افتاده است. دقیقا به‌خاطر این که امکان تشکیل سندیکا و غیره نبوده، کارگرا فهمیدن که در مجامع عمومی خودشون می تونن جمع بشن و مسائل شون رو مطرح کنن و در مقابل کارفرما و دولت بایستن.
از جمله این جنبشی که خدمتتون عرض کردم، اگه بخوایم اسم ببریم، رفقای پژاک هستن که جزو یک جنبش منطقه‌ای هستند، بعد جنبش کودار هست و بعد «پلاتفرم دموکراتیک خلق‌ها و جنبش های ایران» هست که اخیرا درست شده. اینا فرماسیون هایی هستند که وجود دارند.
من الان دو سه ماهه دارم مطالعه می کنم و مطلع شدم که این خیزشی که تو جامعه ایران هست از جمله عده‌ای از رفقای آنارشیست بوده‌اند که به‌اصطلاح از مبتکران ایجاد این جنبش بوده‌اند. آقای علی عبدالرضایی، که شاعر مشهوری از نسل جوان ایران است، از دی ماه به این‌ور دست‌اندرکار این فعالیت سیاسیه و نقش تعیین‌کننده-ای در شکل دادن به‌این جنبش آنارشیستی توی جوونا داره.
این‌ها به‌صراحت اعلام می کنن که طرفدار کنفدرالیسم دموکراتیک هستند. از آنارشیسم تعریف و درک بسیار درستی دارن. برعکس اون‌چه که جریانات بورژوا لیبرال، که واقعا نمی دونم چه صفتی براشون به‌کار ببرم، سعی می کنن آنارشیسم رو با هرج و مرج طلبی تداعی بکنن و برای این کارم از اون دروغ‌های امثال حزب توده و استالینیست‌ها برای خدشه دار کردن هویت واقعی آنارشیست ها استفاده می‌کنن. این رفقا ایرآنارشیست اسم‌شون هست و اسم شبکه شون هم همینه. اینا به‌درستی تاکید بر این دارن که منظور از آنارشیسم ضد قدرت مافوق مردم بودنه و نه هرج و مرج طلبی. اتفاقا بدون بروبرگرد آنارشیست ها جزو بهترین سازمان گران اجتماعی از پایین هستن و تا اون‌جایی که شنیدم این رفقا توی فقط شبکه تلگرامی شون بالای 100000 نفر مرتبط دارن. اینا کلاس‌های آموزشی ادبی، سیاسی و ایدئولوژی دارن. بعد هم پروژه های مختلف مبارزاتی رو در دستور کار می ذارن. از این‌که عوامل رژیم رو شناسایی بکنن و مورد تعرض قرار بدن، تا شعارنویسی و آویزان کردن پرچم خودشون روی پل نزدیک برج میلاد.
اینا همه نمونه های مختلف جنبش‌هایی هستند که به‌نظر من دارن جنبش شورائی و کنفدرالیسم دموکراتیک رو تبدیل می‌کنن به یه بدیل سیاسی مطلوب بخش مهمی از جامعه ایران! ولی هنوز کار زیاد هست. باید بیش‌تر کار کنیم.

آرش نظامی: بله امیدوارم که در برنامه بعدی بیش‌تر صحبت بکنیم در مورد آینده ایران و آلترناتیوهایی که موجود هست. متشکرم از شما فرهاد بشارت، تحلیل‌گر سیاسی این‌جا در سوئد، که دعوت ما رو پذیرفتید.
فرهاد بشارت: تشکر از منه! خیلی ممنون که این وقت رو در اختیار من گذاشتین.

ملت–دموکراتیک ...

سوئد محبوب لیبرالیسم حزب فاشیست تازه تاسیس دومین تعداد آرا را کسب خواهد کرد. اپوزیسیون‌های دموکراسی‌طلب دروغ می‌گویند و خاک در چشم مردم ایران می‌پاشند.

متدولوژی تحقق ملت-دموکراتیک

جامعه ایران از تنوع تباری، باور ایدئولوژی مذهبی، فرهنگی و زبانی تشکیل شده است. با این حقیقت، بدیهی است که جامعه ایران از یک ملت واحد با یک ایدئولوژی واحد و فرهنگ و زبان واحد سامان نیافته است. مضاف بر این، وقتی از اداره جامعه به‌دست مردم سخن می‌گوییم، موضوع عدم تمرکز و یا تکثر ساختارهای اجتماعی مطرح می‌شود. مدرنیته سرمایه‌داری در هر شکل‌اش تمرکزگر است. برای نمونه، حکومت فدرال آمریکا از 50 ایالت تشکیل شده است. آیا در آمریکا عدم تمرکز قدرت جانشین قدرت متمرکز شده است؟ البته نه. چرا که همان ساختار قدرت از بالا در50 ایالت کنش می‌شود. بنابراین، صرف تقسیم کشور به‌ایالت و در ایران به‌استان‌ها شرائط اداره مستقم جامعه از سوی مردم را متعین نمی‌کند.

بنا به‌دلائل بالا، ساختار دخالت مستقیم مردم در تحقق ملت-دموکراتیک را شکل‌بندی «کنفدرالیسم دموکراتیک خلق‌های ایران» تحقق می‌بخشد. در این سامانه اجتماعی، تمرکز قدرت جایش را به‌تکثر مدیریت‌های محلی عرضه می‌کند. بدین سان، هم معضل اتنی‌سیتی آذری، کردها، اعراب جنوب کشور، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها حل می‌شود، و هم مدیریت مستقیم اداره مردم این مناطق در کنار مدیریت اداره مستقیم مردم مناطق فارس به‌مورد اجرا گذاشته می‌شود.

***

از گردهمایی کانون زندانیان سیاسی ایران
در استکهلم، حمایت می‌کنیم!

کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید)- واحد سوئد، 25مین گردهمایی خود درباره کشتار زندانیان سیاسی که همزمان با سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت است را در استکهلم برگزار می‌کند.
به‌همین مناسبت در بخشی از اطلاعیه این کانون، آمده است:
«در کنار گردهمایی امسال که در ساعت 3/5 بعد از ظهر شنبه 15 سپتامبر 2018 در سالن اجتماعات هوسبی‌ترف برگزار می‌کنیم، راه‌پیمایی بزرگی در ساعت دوازده ظهر همان روز(15 سپتامبر 2018) در حمایت از دادخواهی مادران خاوران، با حمل باندرولی سی‌وسه متری، که تصاویر جان‌باختگان دهه شصت برآن نقش بسته است، همراه با خانواده‌ها، زندانیان سیاسی دهه شصت، دادخواهان و تمامی ایرانیان آزاده، در مرکز شهر استکهلم برگزار می‌کنیم.»
پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از این اقدام سیاسی - اجتماعی کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، حمایت می‌کند و از همه انسان‌های آزاده دعوت می‌کند که در این دو حرکت، فعالانه شرکت کنند.
در این حرکت‌ها، ضمن فریاد زدن سرنگونی حکومت اسلامی، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی و اجتماعی، آزادی بیان، اندیشه و تشکل و همچنین لغو هرگونه شکنجه و اعدام، سانسور و اختناق در ایران باشیم!
بی‌تردید شرکت در چنین حرکت‌هایی، وظیفه آگاهانه هر انسان و جریان آزادی‌خواه و برابری‌طلبی است که کلیت حکومت اسلامی ایران را نمی‌خواهد و برای ساختن یک جامعه نوین و انسانی و دموکراتیک در ایران مبارزه می‌کند. جامعه‌ای که دیگر در آن، زندان‌های سیاسی برچیده می‌شود تا چه برسد به‌شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و اجتماعی! در آن جامعه، همه شهروندان ایران بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، باورهای سیاسی و عقیدتی در کنار هم به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند و از حقوق یک‌سان و برابری برخوردار می‌گردند و به‌هیچ‌کسی و جریانی اجازه نمی‌دهند که از بالای سر شهروندان به آن‌ها امر و نهی کند!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
سی و یکم اوت 2018

ملت – دموکراتیک

بدیل دولت – ملت

مراد عظیمی

تحمیل چهل سال دزدی و به‌ویژه دزدی ارزش اضافی طبقه کارگر، رانت‌خواری، سرکوب، اختناق، تخریب محیط زیست، مردسالاری، نابرابری جنسی، دستمزدهای زیر خط فقر، بیکاری، عدم تامین اجتماعی، مشکل دوا و درمان، معضل مسکن، کودکان خیابانی، گورستان‌خوابی، تبعیض تباری، باور مذهبی و فرهنگی پایه‌های نفرت مردم، خواهان تغییر رژیم جمهوری اسلامی گردیده‌اند. در اعتراضات فراگسترده دی‌ماه 1396، در بیش از صد شهر مردم در شعارهایشان کل رژیم، محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان، را رد کردند. اکنون سئوال حیاتی این است که بدیل جمهوری اسلامی چه سامان اجتماعی است؟

مقوله دولت

دولت نه ساختاری طبیعی و نه از ازل وجود داشته است، بلکه صاحبان قدرت در دولت و از جمله مدرنیته سرمایه‌داری چنین ذهنیتی را بر جامعه القاء می‌کنند. این‌ها می‌گویند بدون دولت جامعه در هرج و مرج فرو می‌رود. تامس هابس جامعه‌شناس مدرنیته سرمایه‌داری انگلیسی، در پیامد جنگ داخلی در انقلاب دموکراتیک مشروطه سلطنتی 1648 ضرورت وجود دولت مدرنیته سرمایه‌داری را تئوریزه نمود. ولی، فرق است در این‌که جامعه را خود مردم اداره کنند و نه دولت نهادی فوق جامعه بر مردم حکومت کند.

جوامع کمون‌های اولیه بدون دولت

پدیدار شدن دولت در هر نوعش و با هر نامی به‌مثابه قدرتی در نهایت سرکوبگر جامعه به‌نسبت جوامع پیشین بشری رویداد چندان قدیمی نیست. برابر با تحقیقات انسان‌شناسان و باستان‌شناسان عمر دولت به‌زمانی در حدود 5500سال پیش برمی‌گردد، و حال آن‌که جوامع کمونی اولیه بدون دولت 2/1 میلیون سال قدمت داشته‌اند.

مفاهیم دولت-ملت

مقوله دولت در خود بی‌معنی است. سئوال ساده، کدام دولت؟ دولت دوران پیشا-سرمایه‌داری، یا انواع دولت‌های مدرنیته سرمایه‌داری در هیات دموکراسی نیم‌بند، دیکتاتوری‌های به‌اصطلاح سکولار و دیکتاتوری‌های ایدئولوژیک مذهبی؟ به‌هم‌همین سیاق صحبت از ملت در خود یا انتزاع از دولت بی‌معنی است. در واقع، تا پیش از ظهور مدرنیته سرمایه‌داری واژه ملت وجود نداشت. بارزترین نمونه‌های دولت در دوران پیشا-سرمایه‌داری، حکومت‌های دودمانی و پادشاهی بر بنیاد جوامع مبتنی بر تولید طبیعی کشاورزی و گله‌داری و جوامع عموما عشیره‌ای و قبیله‌ای قرار داشتند. در این مرحله، هنوز مفهوم ملت ابداع نشده بود، و دولت‌ها یا سلسله‌های پادشاهی به‌نام بانیان یا اجدادشان نامیده می‌شدند. منباب مثل، سلسله هخامنشی بنام اجدادشان هخامنش و سلسله ساسانی به اسم سلف اردشیر بابکان نام‌گذاری شده بودند...

جوامع پیشا-سرمایه‌داری برساختارهای اجتماعی «دولت-عشیرتی و ایلاتی» بنا شده بودند.

دولت-ملت پدیده مدرنیته سرمایه‌داری است. طبقه سرمایه‌دار یا بورژوازی برای حراست از منافع غارتگری، دزدی و استثمارگرانه‌اش در محدوده معینی اقدام به‌ساختن دولت-ملت با ایدئولوژی ناسیونالیسم یا ملت‌گرائی نمود. گرچه، دولت-ملت‌های انگلستان و هلند در قرن شانزدهم پا گرفتند، ولی، از آغاز قرن نوزدهم، ناپلئون بناپارت دولت-ملت مدرنیته سرمایه‌داری را با تمام دستگاه‌های بوروکراسی، پلیس، ارتش و ایدئولوژی ناسیونالیزم تا سرود و پرچم و غیره به‌کمال رسانید. تا زمان به‌قدرت رسیدن رضا شاه نه کشوری و نه ملتی به‌نام ایران وجود داشت.

سلسله کنفدراسیون قبایل ماد، سلسه هخامنشیان، پارت‌ها... و بالاخره سلسله قاجار بر سرزمینی که امروز ایران نامیده می‌شود، با نام این سلسله‌ها حکومت می‌کردند. سلسله قاجار سامانی دولت-ایلات بود.

ایران کنونی از اوائل سلسله قاجار در جهان سرمایه‌داری آن‌روز ادغام گردید. یکی از منابع پژوهش جالب این دوره، کتاب تاریخ اقتصاد دوره قاجار از سال 1800 تا 1914 را فرامی‌گیرد، که توسط پژوهش‌گر آمریکائی چارلز عیسوی نوشته شده است. این اثر مبادلات اقتصادی این دوره را به‌طور گسترده شرح می‌دهد. همچنین شایان توجه است از تحقیق پر ارزش احمد اشرف تحت نام «موانع رشد سرمایه‌داری ایران: دوره قاجار»، نام برد. ادغام جامعه قاجار در جهان سرمایه‌داری هم به‌معنای ورود روابط اقتصاد سرمایه‌داری و هم نفوذ افکار و اندیشه‌های غرب در جامعه قاجار آن روزگار بود. به‌موازات تحول لاک‌پشتی روابط اقتصاد سرمایه‌داری، در این دوره مصلحان اجتماعی و متفکران، نواندیشان چونان میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا فتحعلی آخوندزاده و غیره ظهور می‌کنند. اولین روزنامه چاپی ایران، در دوره سلطنت «محمد شاه قاجار»(۱۴ دی ۱۱۸۶ تبریز - ۱۴ شهریور ۱۲۲۷) از سوی «میرزا صالح شیرازی» در تهران، با نام کاغذ اخبار، ترجمه تحت اللفظی، Newspaper، منتشر می‌شود. تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه از مدافعان انقلاب مشروطه و عضو انجمن حریت نسوان، زنان، بود. با این مختصر و با ملاحظه هر دو جنبه اقتصادی و سیاسی دوران قاجار، بی‌مناسبت نیست استنتاج نمود که انقلاب دموکراتیک یا مشروطه سلطنتی در زمین بایر نروئید.

ظهور دولت-ملت و ناسیونالیسم فارس

کودتای مهندسی شده 1299 امپریالیسم انگلستان، جوابی برای محاصره کردن دولت بلشویکی روسیه در مرزهای جنوبی بود. قرار شد یک حکومت مرکزی دیکتاتور و ضددموکراسی و البته با چاشنی اصلاحات صنعتی قرنطیه نفوذ آرمان‌های سوسیالیستی از شمال گردد. با به‌قدرت رسیدن رضا شاه، گفتمان دولت-ملت و «ملت ایران» اختراع می‌شود. اساسا، دولت-ملت ساختار اجتماعی همگن‌گراست. جایی که تکتباری است، ایدئولوژی ناسیونالیسم ملت، از یک‌سو و وحدت ملی و غیرطبقاتی بودن آحاد مردم جامعه، یا به‌زبان عامیانه همه باهم هستیم را ترویج و تبلیغ می‌کند. از سوی دیگر، دولت مدرنیته سرمایه‌داری در راستای سیاست‌های سلطه‌گرانه فرامرزی بر طبل ناسیونالیسم می‌کوبد. اما، دست ساخت رضاشاه دولت-ملت سرزمینی با تنوع تباری، مذهبی و فرهنگی و زبانی بود. چه باید کرد؟ گفتیم ایدئولوژی دولت-ملت هدفش همگن‌سازی جامعه یا تشکیل ملت واحدی است. رضا شاه برای ساختن ملت یک‌دست و همگن هیچ راهی نداشت مگر این‌که تنوع تباری، مذهبی و فرهنگی و زبانی را انکار و سرکوب کند. بدین ترتیب، کشور ایران با تبار ایرانی، یعنی فارس‌ها، مذهب رسمی شیعه و زبان رسمی فارسی، در کارخانه دولت-ملت تولید گردید. رضاشاه بانی تفرقه بین و تحقیر تباری، فرهنگی، زبانی و مذهبی مردمان این کشور شد. برای نمونه، کسی که ترک یا آذری نباشد ابعاد تحقیر شوینسم فارس نسبت به آذری‌ها را نمی‌تواند درک کند. آن‌چه گفته شد فاز اول خلق دولت-ملت از سوی رضا شاه بود. پسرش، اعلیحضرت محمد رضاشاه بزرگ ارتشتاران آریامهر- خورشید نژاد آریا- فاز دوم شوینسم فارس را کنش کرد.

جمهوری اسلامی

در جمهوری اسلامی، ایدئولوژی ناسیونالیسم منتسب به‌ملت از ملقمه ایدئولوژی مذهب شیعه و ناسیونالیسم ایران یا فارس تشکیل شده است. از این‌رو، با وجود وجود تنوع تباری، مذهبی، فرهنگی و زبانی در ایران، جمهوری با به‌رسمیت شناختن ایدئولوژی مذهب شیعه و تبار ایرانی دولت-ملت همگنی -توام با تناقضات- ساخته است.

ملت-دموکراتیک بدیل دولت-ملت

جمهوری اسلامی، اساس و پایه تحمیل فجایع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه اکثریت غالب مردم ایران است. برای رهایی از سرکوب، اختناق و بی‌حقوقی توده‌های مردم در این حکومت، در فرایند کسب آگاهی‌های نظری و سامان دادن نهادهای اعمال اراده مستقیم مردم در هر بعدی از اجتماع نفی دولت را در درون جامعه پراتیک و کنش کرد، و نه این‌که دولت را تسخیر نمود. البته، این احتمال نیز هست که جمهوری اسلامی پیش از رشد فرایند انقلابی در سراشیبی سقوط بیافتد. ولی، چنین رویدادی نباید نفی دولت و مدیریت اداره جامعه به‌دست مردم تعطیل شود. بلکه، از هر فرصتی برای تشکیل کمون‌های محلات و شوراها در موسسات تولیدی-خدماتی و شورای شهرها بهره برد. آقای اسماعیل بخشی از رهبران نیشکر هفت‌تپه از به‌دست گرفتن فرایند تولید نیشکر سخن می‌گوید و در سخنرانی مجتمع فولاد اهواز کارگران خواهان تشکیل شورای واقعی کارگران می‌شوند. این‌ها نمونه‌هایی از خودمدیریتی مردم فردا را بشارت می‌دهند.

پیش‌تر گفته شد که دولت در هر شکل و شمائلی دستگاه قدرت متمرکز و فوق مردم و در نهایت ابزار صاحبان قدرت برای دزدی، غارت، سرکوب و تضییق حقوق شهروندان بنا شده است. نهاد دولت همچون سرطانی است که به‌محض زایش زمینه، بقای زیست و رشدش را می‌سازد. نمونه‌اش، کسب قدرت دولت توسط حزب بلشویک در روسیه و بلوغ دولت با رژیم استالینی و فروپاشی دولت سوسیالیستی موجود در سال 1991.

ملت-دموکراتیک مفهوم تازه و ناآشنا در فرهنگ سیاسی است. بی‌شک، برای بسیاری سخن گفتن از این‌که مردم مستقیما جامعه را اداره کنند و نیازی به‌وجود دولت ندارند چندان آسان نمی‌نماید. چرا که طی چهار قرن از بدو تشکیل دولت‌های مدرنیته سرمایه‌داری، قدرت‌های حاکم ضرورت هستی دولت را در اذهان مردم ملکه نموده و از آن یک فیتیش یا بت ساخته‌اند. پیش‌تر بیان شد که با تشکیل اولین شهر-کشور اروک و ظهور دولت، تقسیم جامعه به‌طبقات، دزدی، غارت، استعمار، استثمار، برده‌داری، مردسالاری وغیره را شهر-کشور اروک همچون د ان ان انسان به‌دوران‌های بعد و از جمله مدرنیته سرمایه‌داری منتقل کرده است. نمونه حی و ظاهرش جمهوری اسلامی.

اما، ضرورت دارد به‌مدرنیته سرمایه‌داری به‌اصطلاح دموکراتیک نگاهی بیاندازیم. چرا که، حامیان سرمایه‌داری ادعا می‌کنند فقر، فلاکت، دزدی و غارت و غیره در ایران معلول دیکتاتوری ایدئولوژی مذهب و یا نبود دموکراسی است. به‌گفته اینان، اگر حاکمیت دموکراسی برقرار شود مشکل ایران حل خواهد شد.

اما مفهوم دموکراسی چیست؟ دموکراسی واژه‌ای یونانی از پیشوند «دمو» یعنی مردم و پسوند «کراسی» به‌معنای طرفداری تشکیل شده است. پس دموکراسی یعنی حکومت و سالاری عموم مردم. در نتیجه، حاکمیت دموکراسی وجود دولت را نفی می‌کند. آن‌چه تحت عنوان «دموکراسی غرب» جار زده می‌شود دموکراسی تقلبی است. نه در آمریکا و نه در انگلستان و نه کشورهای دیگر غربی دموکراسی در معنای بالا وجود ندارد. آن‌چه هست دموکراسی نیابتی یا دموکراسی اقلیت ناچیز طبقه سرمایه‌دار بر متن انفعال و یا حذف فرصت برای مشارکت آحاد مردم در سیاست است. به‌یمن این دموکراسی، در آمریکا سه نفر -دقت کنید- به‌اندازه نصف جمعیت آمریکا ثروت دارند. و به‌پاس این دموکراسی، میلیون‌ها کارگر آمریکایی 400 دلار موجودی ندارند تا برای تعمیر فلان ضرورتی هزینه کنند.

تازه همان درجه از دموکراسی نیابتی غرب زیر همه قرار گرفته است. وقتی آدم به‌نقشه جهان نگاه می‌کند از کثرت دولت‌ها و احزاب راست افراطی و فاشیستی - تحت نام‌های پوپولیستی یا خلقی و دموکرات- دچار حیرت می‌شود. مطابق نظرسنج‌ها، بزودی در کشور

ادامه در ص 4

«آیا خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران امکان‌پذیر است؟»

متن سخنرانی «بسی شاماری» در اسلو از سوی پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران، 26 اوت 2018

قسمت اول

دوستان و رفقای گرامی من هم به‌نوبه خودم به‌همه شما خوش‌آمد گفته و سپاس‌گذار از حضورتان. از برگزارکنندگان این سمینار نیز تشکر می‌کنم. همان‌طور که قبلا نیز در آفیش این جلسه آمده است بحث من در این‌جا این است که «آیا خودمدیریتی دموکراتیک و شورایی در ایران امکان‌پذیر است؟»

من به‌عنوان یکی از «نمایندگان پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»، در مقدمه عرض کنم که این پلاتفرم با توجه به‌شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر ایران اعلام موجودیت کرده است. یعنی برای ما، هم جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی حائز اهمیت است و هم حق و حقوق خلق‌های سراسر ایران و رهایی آن‌ها از این همه تبعیض و سرکوب در دهه‌های طولانی در جامعه ایران. به‌علاوه این پلاتفرم، خود را حامی همه اقشار محروم و ستم‌دیده جامعه و محیط زیست می‌داند.

تلاش ایدئولوژیک و سیاسی کنونی دولت‌های جهان، همزمان در خدمت سرمایه‌داری و انباشت سرمایه و قدرت سیاسی است. دستگاه دولتی پیش از آن‌که بر خلاف ادعاهایش توان نمایندگی تمامی طبقات و اقشار جامعه را داشته باشد، با تمام ارگان‌های اجرایی، قضایی، مقننه، آموزشی، امنیتی، ارتش و پلیس و همه و همه حامی و حافظ منافع طبقاتی سیستم مدرنیته سرمایه‌داری است. در این بین، دولت از بالا کلیه شهروندان را موظف می‌کند که به‌حاکمیت و قوانین آن، یعنی به‌مناسبات ناعادلانه و بی‌رحمانه سرمایه‌داری احترام بگذارند و اگر کسی دست از پا خطا کند خلاف قوانین عمل کرده و با سرکوب، تبعید، ترور، زندان، شکنجه و اعدام روبه‌رو خواهد بود.

اقتصاد ایران در سراشیبی سقوط قرار دارد، اعتراضات عظیم مردمی و شعارهای رادیکال‌شان در شهرهایی مانند اصفهان، کرج، شیراز و... که در گذشته کمتر معترض بودند حاکی از گذر تاریخی اجتناب‌ناپذیر به یک موقعیت انقلابی است. خیزشی که از دی ماه سال گذشته در بیش از 132 شهر ایران با شعارهایی نظیر «نان، مسکن، آزادی»، «خامنه‌ای حیا کن سلطنت را رها کن»؛ «وای به روزی که مسلح شویم»، «کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد» و... آغاز شده همچنان ادامه دارد. روزی نیست که صدای اعتراض و اعتصاب کارگران در صنایع مختلف کشور شنیده نشود.

شعار مردم در آخرین سنگرشان که همانا خیابان‌ها می‌باشد به‌شدت رنگ و بوی طبقاتی داشته و کاخ‌های سران حکومت اسلامی را به‌لرزه درآورده‌اند. این بار شعار مرگ بر «بیکاری، مرگ بر گرسنگی»، دلیل بارز و مبرهنی بر تایید شعارهای دی ماه گذشته است و پیام صریح معترضین به حاکمیت به‌صراحت این بود که «اصلاح‌طلب، اصولگرا دیگه تموم ماجرا!»

تورم و گرانی و بیکاری برای اکثریت مردم ایران غیرقابل تحمل شده است. میلیون ها کارگر که اواخر سال گذشته دستمزدشان حدود یک میلیون تومان برای سال جاری تعیین شد چهار پنج برابر کمتر از تورم واقعی بود. چرا که خود اقتصاد دانان حکومتی نیز می‌گویند که یک خانواده چهار نفره برای زندگی در تهران، ماهانه به مبلغی بین چهار تا پنج میلیون تومان درآمد نیاز دارد. حال این دستمزد ناچیز نیز در بحران اقتصادی چند ماه اخیر، حدود 70 درصد تنزل یافته است.

با این وجود حکومت اسلامی سعی می‌کند با تهدید، زندان، شکنجه و اعدام حکومت در حال فروپاشی خود را سر پا نگه دارد. اما با وصف به‌کارگیری تمامی ترفندهای ضد انسانی‌اش نتوانست و نخواهد توانست مردم را دیگر بار به کنج خانه‌ها بفرستند و با رعب و وحشت و ترور آن‌ها را وادار به سکوت نماید. انعکاس خشم مردم و طبقه کارگر را در درگیری‌های خیابانی با نیروهای سرکوبگر حکومتی شاهد بودیم. در این مورد صدها قیلم و خبر و گزارش در شبکه هیا اجتماعی منتشر شده است که نشان دهند این واقعیت غیرقابل انکار است که دیگر دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام تاثیری در خفه کردن صدا و فریاد اعتراضی مردم ندارد.

به این ترتیب می‌توان گفت که فضای کنونی ایران، فضای اعتلای انقلابی است و مطالبات روشن و راهکارهای شفاف و همچنین رهبری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه فردای ایران به‌وضوح احساس می‌شود. یک جامعه خودگران و یا خودمدیریت با رد محکم «دولت ـ ملت»

اپوزیسیون خارج از کشور، شورای ملی مقاومت مجاهدین، سلطنت‌طلبان و چند شاخه از احزاب ناسیونالیست که به دنبال قدرت‌های بزرگ رقیب حکومت اسلامی هستند پایگاهی در جامعه ایران ندارند اما برای رسیدت به قدرت به هر بهایی با همدیگر مسابقه گذاشته‌اند. نیروهای چپ نیز با همه جانفشانی‌هایش هنوز پراکنده است و از جمله از گرایشات سکتاریستی رنج می‌برد. اسناد فراوانی وجود دارد که بسیاری از شخصیت‌هایی که امروز اصلاح‌طلب و دکتر و مهندس و روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه شده‌اند مانند دکتر زیبا کلام، اکبر گنجی، جلایی‌پور، حجاریان، عبدی و کسانی همچون بنی‌صدر و غیره در آن اوائل پیروزی انقلاب 57 مردم ایران، حکومت مطلوب‌شان همین حکومت جانی بود که با کشتار مردم انقلابی کردستان، سرکوب سیستماتیک زنان، دانشجویان، جوانان و سازمان ها و احزاب سیاسی، تشکل‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک و با سرکوب دستاوردهای انقلاب مردم، پایه‌های حکومت جهل و جنایت اسلامی را تحکیم بخشیدند. این ها نه تنها نماینده مردم نیستند، بلکه دشمن آن‌ها هستند.

مردم پس از تحمل مشکلات متعدد در چهار دهه گذشته، اکنون به‌این نتیجه رسیده‌اند که چاره و رهایی ای این همه مصیبت و فلاکت، تحمل آن‌ها نیست و همزمان آگاهند که هرگونه سرنگونی الزاما به برقراری یک سیستم انسان و آزاد منجر نمی‌گردد. چرا که هیچ جامعه‌ای توان ادامه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را در خلاء ندارد. بنابراین باید جامعه به‌دنبال آن راهکاری باشد که جامعه را به‌سعادت و خوشبختی و آزادی و برابری برساند. برای رسیدن به‌چنین جامعه‌ای، باید خود مردم آزاده مستقیما سرنوشت جامعه‌شان را به دست گیرند و به‌هیچ شیخ و شاه و حزبی و دولتی واگذار نکنند. در این میان مسلم است که پایه‌ها و ستون های اصلی این راه‌حل در داخل ایران است نه در خارج کشور.

پرسش بزرگ این است که چرا باید انسان آگاه قرن بیست و یکم و در اوج ارتباطات و آگاهی عمومی، به یک نیروی مافوق جامعه به نام دولت تن در دهد؟

پرسش دیگر این است که در چنین زمانه پیچیده‌ای و در اوج جهانی‌سازی سرمایه‌داری و اوج بربریست دولت‌های سرمایه‌داری، «کنفدرالیسم دموکراتیک» با روابط و مناسبات شورایی و دموکراسی مستقیم می‌تواند جامعه را مدیریت کند؟ آیا جامعه ایران، چنین سیاستی را می‌پذیرد؟

جواب این سئوالات و سئوالاتی از این قبیل، به‌طور ساده این است که چرا آدم‌کشان و جنگ‌طلبانی چون خامنه‌ای، اردوغان، اسد، ترامپ، پوتین، مرکل، شیوخ مرتجع کشورهای عربی، نتان یاهو و غیره می‌توانند دولت خود را به‌وجود آورند و کل جامعه را با زور و تهدید و زندان و اعدام مدیریت کنند اما اکثریت شهروندان آگاه جامعه، نمی‌توانند کشور خود را مدیریت کنند؟ در صورتی که این دولت‌ها در بهترین حالت نماینده اقلیتی از سرمایه‌داران و صاحبان صنایع جوامع خود هستند و منافع آن‌ها را در مقابل اکثریت شهروندان جامعه مدنظر دارند. هرچند که فریبکارانه خود را نماینده همه شهروندان معرفی می‌کنند.

انبوهی از اسناد تاریخی وجود دارد که همه دولت‌های جهانی و منطقه‌ای در تاریخ دیروز و همچنین امروز، در حفظ قدرت و حکومت خود، به چه سناریوهای سیاه و جنایت‌هایی علیه بشریت مرتکب نشده‌اند. نمونه آشنای آن برای ما، حاکمیت چهل ساله و خونین حکومت اسلامی است. این حکومت برای حفظ حاکمیت خود، همواره مرتکب جنایت علیه بشریت شده است.

هر انسان آگاهی می‌داند که دولت‌ها تاکنونی جهان، چه چپ و چه راست و چه سوسیالیسم موجود و چین به اصطلاح کمونیست امروز، همگی به‌فکر حفظ منافع سرمایه‌داری خود و قدرت‌شان هستند و در این راستا، توسط پلیس و ارتش و نیروهای مخفی و علنی امنیتی خود، هرگونه اعتراض بر حق و عادلانه معترضین و حتی منتقدین خود را شدید سرکوب کرده و حتی به ابزار ترور نیز متوسل می‌شوند. بنابراین، دولت در تاریخ بشر، ابزار سرکوب حاکمان بوده است. امروز نیز نمی‌شود انقلاب کرد و از دل انقلاب دولتی به‌وجود آورد که حافظ منافع کل جامعه باشد. چنین چیزی در تاریخ دیده نشده و پس از این نیز دیده نخواهد شد. پس باید به‌فکر راه چاره‌ای برای اداره جامعه افتاد.

فلسفه «دولت ـ ملت» در سده‌های طولانی، آن‌چنان از سوی طرفداران دولت ـ ملت تبلیغ و ترویج و بازتولید شده است که نه تنها بسیاری از شهروندان، حتی بسیاری از احزاب سوسیالیست و کمونیست نیز دولت‌گرا هستند. همکانون همین دولت‌گرایی به‌نوعی به‌جنگ قدرت بین نیروهای راست و چپ جامعه تبدیل شده است. به همین دلیل، هر سیاستی که زیربنای ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی پدیده دولت ـ ملت را زیر سئوال ببرد هم از دید حاکمان و همه از دید محکومانی که به فکر دولت خودی‌شان هستند، دشمن محسوب می‌گردد.

در عین حال فراموش نکنیم که برخی وقایع تاریخی اثبات کرده‌اند آن نیروهایی که به‌نام ارزش‌های دموکراتیک شورایی فعالیت خود را آغاز کرده‌اند، هنگامی که به‌سوی راه و روش‌های دولتی رفته‌اند، با شکست مواجه شده‌اند. یعنی اهداف و برنامه و سیاست‌های آن‌ها، با روحیه جمعی سازگار نبوده است از این‌رو، همواره دچار تشتت و بحران شده و شکست خورده‌اند. این نکته بسیار مهمی است که اکنون بیش از گذشته می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

اتفاقا ما با این شناخت از تاریخ جهان دیروزی و امروزی‌مان و شناخت پدیده دولت ـ ملت، آن را شدیدا زیر سئوال برده‌ایم و یک آلترناتیو نوین و به غایت انسانی و کم درد را در مقابل جامعه ایران قرار داده‌ایم و آن هم مدل کنفدرالیسم دموکراتیک است.

دست‌یابی به‌خودگردانی دموکراتیک که بعد سیاسی ملت دموکراتیک است از مهم‌ترین اصول است. ارگان تصمیم‌گیری آن کنگره خلق است که ارگانی دموکراتیک و به‌پیشاهنگی طبقات مردمی است، برخلاف سیستم‌های پارلمانی در دولت ـ ملت‌ها که در کنترل طبقه فرادست و عناصر بورژوا است. بالاترین سطح عمومی نمایندگی جامعه دموکراتیک را نهاد ریاست کل کنفدرالیسم تشکیل می‌دهد و از طریق انتخابات عمومی تعیین می‌شود. همچنین احزاب سیاسی در این سیستم دولت‌محور نیستند و مطالبات اجتماعی بنیاد کار آن‌ها است. این احزاب جامعه را آگاهی می‌بخشند، سازمان‌دهی می‌کنند و آن را مدام در برابر دولت تقویت می‌کنند. دموکراسی در تمام موارد فوق به‌شیوه دموکراسی مستقیم اعمال می شود.

در ایران امروز، هم استثمار شدید نیروی کار و هم تبعیض و ستم ملی در ایران، واقعیت‌های غیرقابل انکاری هستند که هیچ انسان واقع‌بینی نمی‌تواند آن‌ها را انکار کند. هر چند که گرایشات راست تلاش می‌کنند از یک‌سو، وجود ستم ملی در ایران و سرکوب مداوم خلق‌های ایران را انکار کنند و از سوی دیگر، برخی گرایشات چپ نیز به‌جای ارائه راه حل جدی، همواره شعار «حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدایی و تشکیل دولت مستقل خودی »را تکرار می‌کنند و یا جنبش‌های حق‌طلب و آزادی‌خواه مناطق غیرفارس نشین ایران را دو دستی به‌گرایشات ناسیونالیستی واگذار کرده‌اند. رشد گرایشات ناسیونالیستی در ایران، محصول سرکوب مداوم خلق‌های ایران توسط حکومت‌های مرکزی دست‌کم در صد سال اخیر است. بنابراین، پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، یک سازمان و حزب جدید در میان ده‌ها سازمان و حزب چپ و سوسیالیست نیست، بلکه با هویت و اهداف و سیاست‌های مستقل خود، نه به‌شکل سنتی سانترالیسم دمکراتیک احزاب چپ و یا راست، بلکه به‌شکل شبکه‌ای و شورایی فعالت دارد.

توضیح: قسمت دوم و پایانی این بحث در شماره بعدی کمون منتشر خواهد شد.

از مجازات اعدام در قرن هجدهم

تا اعدام سه جوان کرد

نیره انصاری، حقوق‌دان و نویسنده

ضمن ابراز همدردی صمیمانه، خود را در خشم و درد و از دست دادن این مبارزان کرد آقایان زانیار و لقمان مردای و حسین پناهی شریک می‌دانم. فراتر از این اعدام جنایتکارانه رامین حسن پناهی به اتهام(شورش مسلحانه) و زانیار و لقمان مرادی به اتهام(محاربه و قتل امام جمعه مریوان) را محکوم کرده و به‌خانواده‌های آن‌ها و همه انسان‌های نیک‌اندیشی که برای نجات ان‌ها کوشیده‌اند، تسلیت می‌گویم. و این اعدام‌های فراقانونی دویت جمهوری اسلامی را مصداق روشن و بارز جنایت علیه بشریت دانسته و به‌خانوده‌های آن‌ها و همه انسان‌های نیک‌اندیشی که برای نجات جا آن‌ها کوشیده‌اند، تسلیت می‌گویم.

کیفر نهایی یا «مجازات مرگ» که به‌سلب حیاتِ مجرم، باز ماندن از ادامه زندگی و محو از جامعه می‌انجامد، یک پروسه حقوقی است که دولت، حکم اعدام شخصی را که توسط دادگاه صلاحیت‌دار و صادرکننده حکم به‌مرگ محکوم شده است، به‌اجراء می‌گذارد. این مجازات در حقوق کنونی برخی کشورها در راس تمام مجازات‌ها قرار دارد و در حقوق کیفری اسلام نیز تحت عنوان قصاص نفس یا اعدام که از شدیدترین نوع مجازات محسوب می‌شود. در واقع در فقه شیعه در مباحث(قصاص، حدود و تعزیرات) جرائم مستوجب اعدام، ادله مشروعیت یا عدم مشروعیت آن‌ها، تشریفات و چگونگی اجرای مجازات اعدام و همچنین نقش مصلحت و مقتضیات زمان و مکان در اجرای این مجازات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بنابراین به‌موجب فقه شیعه «اعدام شدیدترین مجازات» است و نسبت به‌مجرمانی اعمال می‌شود که مهم‌ترین جرائم از درجه جنایی را مرتکب شده‌اند.

در کشورهایی چون ایران افزون بر تبعیت از فقه امامیه در این خصوص، اعدام یک هدف سیاسی است که برای رسیدن به‌مقاصد سیاسی یا حفظ موقعیت خود از این امر استفاده می‌کنند و در واقع از منظر این نظام استبدادی، اجرای این مجازات طرد ابدی مجرم از جامعه را به‌همراه داشته و در نتیجه با پایان دادن به‌حیات مجرم جامعه را از خطر «بالقوه بزهکار!» مصون می‌دارد!

بیش‌ترها، در غالب کشورها مجازات اعدام وجود داشت و در مورد جنایتکاران، جاسوسان و گاه مخالفان سیاسی و مذهبی اعمال می‌شد. اعدام معمولا از طریق دار زدن، تیرباران یا گردن زدن و در ملاءعام انجام می‌شد.

در همین خصوص ویل دورانت در کتاب خود موسوم به «تاریخ تمدن» در بحث قانون در عصر رنسانس نوشته است: «سیاست‌مداران و قانون‌گذاران که از مبارزه با خوی بشری به‌ستوه آمده بودند سهولت کار خود را در آن می‌دیدند که با وضع قوانین بی‌رحمانه، تبه‌کاران را کیفر دهند و مردم را با تماشای شکنجه و اعدام، به‌عبرت وادارند.» وی در ادامه می‌نویسد: «در همان شهر چندین تن را به‌گناه این‌که در روز جمعه گوشت خورده و از توبه استنکاف و سرپیچی کرده بودند را سوزاندند و آن‌هایی که توبه کرده بودند تنها به دار آویخته شدند.»

معمولا جسد مردگان را برای عبرت زندگان «بردار» باقی می‌گذاشتند تا آن‌که کرکسان گوشت آنان را می‌دریدند و می‌خوردند. در نهایت ایشان در خصوص تاثیرگذاری این‌گونه مجازات‌های خشن در مردم می‌افزاید: «مردم از این کیفرهای وحشیانه ترسی نداشتند و چه بسا که از شرکت در تماشای اعدام‌ها و شکنجه‌ها لذت می‌بردند و گاهی نیز دست کمک به‌سوی جلادان دراز می‌کردند.»

البته مکاتب مختلف حقوقی که به‌مجازات‌های خشن تاخته و واکنش نشان داده‌اند؛ اجرای حکم اعدام را موجب بروز جنایات متعدد می‌دانند. قتل و خودکشی مستقیما در پی اعدام مجرمین روی می‌دهد، و در واقع مجازات اعدام را وحشیانه و غیرمنطقی شمرده‌اند. در این باره بر اساس نظریات دکترین جرم‌شناسی می‌توان به چند ویژگی «جامعه‌های بازاری» یا «جامعه‌های سرمایه‌داری» که ترکیبی از جرائم جدی و خشونت بار است پرداخت که شامل مواردی چون:

*تخریب رو به جلوی زندگی‌ها و درآمدها(فقدان مشاغل با ثبات و عدم پرداخت دستمزد مناسب)؛ *رشد بیش از حد نابرابری اقتصادی و افسردگی مادی؛ *برچیده شدن خدمات و حمایت‌های عمومی، اجتماعی به‌ویژه در ارتباط با خانواده‌ها و کودکان؛ *سقوط ارتباطات غیررسمی درون گروهی برای کمک‌ها، حمایت‌ها و توجهات متقابل بین افراد؛ *گسترش یک فرهنگ مادی‌گرا، بی‌توجه و سخت‌گیر(که غالبا با لذت بردن از رقابت خشن افراد و مصرف‌گرایی بر سر ارزش‌های جامعه، حس همکاری و کارهای تولیدی همراه است)؛ *بازاریابی غیراصولی تکنولوژی خشونت(فقدان مقررات رسمی اجتماعی مربوط به‌سلاح گرم و سرد)؛ *ضعف بر سر جایگزین‌یابی‌های سیاسی و اجتماعی(که توان مردم را در شناخت نسبت به‌مشکلاتشان در یک فرم جامع پایین آورده و همزمان تصور یافتن پاسخ‌های اصولی به‌آن را غیرممکن ساخته و یا کُند می‌سازد.

گرچه موارد بیان شده در بالا به‌این معنا نیست که جوامع سرمایه‌داری باید لزوما واکنش خود را نسبت به‌جرائم خشن از طریق مجازات اعدام ابراز نمایند. مجازات اعدام می‌تواند محصول وضعیت بی‌اخلاقی و وحشتزایی باشد که تحت شرایطی و توسط حکومت بر مردمان جامعه القاء می‌شود.

در واقع مجازات مرگ چیزی نیست »مگر ابزار دولتی در دفاع از خودش در برابر هر نوع آسیب‌رسیدن به‌شرایط حیاتش، بدون هر نوع پرسش و توجه به‌خود آن شرایط. بنابراین عدم وجود یک واکنش عمیق نسبت به‌جایگزین پیدا کردن برای چنین سیستمی که خود مولد و پرورش‌دهنده این جرائم است و به‌جای یافتن بدیلی برای آن، جلاد مورد احترام و افتخار قرار می‌گیرد که مجرمین بسیاری را اعدام کرده و تنها یک اتاقی دیگر فراهم می‌کند برای ورود مجرمین جدید.«

بدین اعتبار، خود نظام نوع و مقدار جرمی که مورد مجازات قرار می‌دهد را خودش تولید می‌کند و به‌دیگر سخن، یکی از نقش‌های اصلی حکومت این است که محکومیت را کنترل می‌کند و ایضا برای آن مجازات برقرار می‌نماید. اعدام نهایی‌ترین ابزار خشونت دولت است و عموما برای بدترین نوع جرم به‌کار می‌رود، البته آن هم بر اساس تعریف خود دولت از این امر و نه الزاما به‌استناد میزان واقعیِ آسیب‌رسانی آن جرائم. به‌بیانی دیگر، اعدام در کشورهایی چون ایران ابزار سرکوب و خشن و سریع به‌منظور خاموش ساختن مخالفان سیاسی است که در بسیاری موارد به‌اتهام فساد، فحشاء، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت کشور، قاچاق مواد مخدر، به‌اتهام زنا و داشتن ارتباط خارج از ازدواج(سنگسار می‌شوند) و یا در خصوص دگرباشان و نظایر این‌ها، این امر اجراء می‌گردد.

مجازات اعدام از منظر حقوق بین‌الملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری

مجازات اعدام می‌تواند محصول وضعیت بی‌اخلاقی و وحشتزایی باشد که تحت شرایطی و توسط حکومت، بر مردمان جامعه القاء می‌گردد. مجازات مرگ موضوعی است که فعالین حقوق بشر، سازمان عفو بین‌الملل و دیگر نهادهای حقوق بشری را در این سالیان به‌خود مشغول گردانیده و کوشندگان بسیاری در سراسر جهان به‌منظور توقف این نوع از مجازات در حال انجام است.

اکنون بیش از 97 کشور به‌طور کامل این مجازات را از قوانین جزایی و کیفری خود حذف کرده و برخی از دیگر کشورها نیز با تغییر و اصلاح قوانین این مجازات را تحت شرایط خاص و برای جرائم ویژه‌ای اجراء می‌کنند. اما هنوز نزدیک به 63 کشور در جهان از مجازات مرگ و سلب حیات به‌طور مستمر برای مجازات محکومین استفاده به‌عمل می‌آورند که در این میان سهم کشورهای عربی و ایضا ایران و نیز کشور چین در اجرای مجازات مرگ بیش از سایر کشورهاست.

اساسا ایران از معدود کشورهایی در جهان است که بر خلاف الزامات بین‌المللی حقوق بشر اعدام نوجوانان و جوانان بزهکار در آن همچنان اجراء می‌شود.

اکنون پرسش این است که: آیا مجازات اعدام تأثیر بازدارندگی بیش‌تری نسبت به‌سایر مجازات همچون حبس ابد بدون عفو دارد یا خیر؟هیچ شاهدی تاکنون در دست نیست تا نمایانگر این باشد که «مجازات اعدام بتواند از نوعی تاثیر «بازدارندگی خاص و مجزا» برخوردار باشد. افزون بر این به‌نظر این قلم هیچ سند حقوقی و اجتماعی تاکنون در دست نیست تا نشان‌گر این باشد که مجازات اعدام بتواند از نوعی تاثیر «بازدارندگیِ خاص و مجزا» برخوردار باشد.

به‌بیانی دیگر، مجازات مرگ غالبا به‌شکل نامتناسبی اقشار آسیب‌پذیر و فرودست جامعه، اقلیت‌ها، اعضای برخی گروه‌های نژادی و... را شامل می‌شود.

به‌دیگر سخن، «اعدام یک عارضه است و نه راه‌حل.» مجازات مرگ یک روش ویرانگر است و با ارزش هایی که وسیعا در میان آدمیان مشترک است، هم خوانی و سازگاری نداشته و گسست را ایجاد نموده، استمرار می بخشد.

در حقیقت، مجازات اعدام اغلب در پی محاکمه‌های ناعادلانه و با نقض اساسی‌ترین حقوق بشر اجراء می‌شود. این مجازات منشاء تبعیض دیگری نیز است به‌ویژه تهی‌دست‌ترین و آسیب‌پذیرترین اشخاص، از جمله خارجیان و زنان را هدف قرار می‌دهد.

در حقیقت چیزی در قانون فاسد شده است که پیشاپیش قانون را محکوم یا ویران می‌کند. اگر بتوانیم(موقعیت) حکم اعدام را در سوژه قانون متزلزل نمائیم به‌ویژه وقتی مسئله اعدام در میان است، آن‌وقت است که قانون محکوم و ویران می‌شود، ویرانه و مخروبه می‌گردد. معنا این‌که با گذر از مجازات مرگ و اعدام است که می‌توان از «چیزی گندیده» در قانون سخن گفت.

اگرچه ادعای جمهوری اسلامی در خصوص قانونی بودن اجرای احکام اعدام، با وجود این‌که از سوی «حاکمیت» در راستای منافع و نظم عمومی قلمداد می‌شود و در قانون مجازات اسلامی نیز زمینه‌های حقوقی آن را فراهم نموده است؛ اما به‌دلیل «نقض ارزش‌های دموکراتیک و همچنین عدم ضرورت و تناسب میان جرم و مجازات» نمی‌تواند واجد هیچ نوع مشروعیت حقوقی و اعتبار قانونی باشد!

در حقیقت سازماندهی و انجام اقدامات تروریستی رویه همیشگی جمهوری اسلامی بوده است اما این حد از گستاخی و بی‌پروایی در انجام این جنایات را تنها می‌توان ناشی از هراس بی‌حد حاکمان کشور از آینده و ناامیدی از تداوم حکومت‌شان دانست. بن‌بست و شکست نظام حاکم در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و فرهنگی، چشم‌انداز فروپاشی ناگزیر را در برابر نظام قرار داده است. رژیم می‌کوشد با توسل به اعدام و ترور و کشتار، هراس‌افکنی کند و برای خود راه گریزی بیافریند اما تنها بر دامنه انزجار خود می‌افزاید و آینده‌اش را سیاه‌تر می‌کند. از این بیش، رژیم با اجرای این‌گونه سیاست‌ها سعی دارد فضای سیاسی ایران را به‌خشونت بکشاند و هرگونه فرصت یا امکان گذار مسالمت‌آمیز به‌سوی دموکراسی را از بین ببرد.

Commun:

The Democratic Platform of Iranian Movements and People Journal

15 september 2018, NO: 14

کردستان بیدار است!

از حکومت اسلامی بیزار است!

چهارشنبه بیست و یکم شهریور 1397، اعتصاب عمومی در شهرهای استان کردستان ایران تا کرمانشاهان، در اعتراض به اعدام سه زندانی سیاسی و حمله موشکی سپاه پاسداران به مقر حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران در اقلیم کردستان عراق، با موفقیت برگزار شد.

تقریبا همه احزاب سیاسی کردستان و چهره‌های سرشناس کردستان، به‌حمایت از این اعتصاب عمومی برخاستند و نشان دادند که کردستان بیدار است! از حکومت اسلامی بیزار است!

مردم حق‌طلب و رنج‌دیده کردستان از فراخوان اعتصاب نیروهای آزادی‌خواه و سوسیالیست عمومی وسیعا استقبال کردند. این روز، مردم در شهرها و روستاهای کردستان از جمله در سنندج، سردشت، مریوان، قصر شیرین، کرمانشاه، بانه، سقز، اشنویه، بوکان، مهاباد، پاوه، پیرانشهر، دزلی، سروآباد از توابع مریوان، اورامان، بخش‌هایی از کامیاران، منطقه لیلاخ، سرپل زهاب، قروه، ارومیه و... ، دست به اعتصابی متحدانه و یک‌پارچه زدند.

ده‌ها خبر و گزارش و تصویر و فیلم از این اعتصاب در رسانه‌های فارسی‌زبان بین‌المللی، شبکه‌های اجتماعی، یوتوپ، فیس‌بوک، توئیتر و غیره منتشر شده است.

خبرگزاری «هرانا» گزارش داده که دست‌کم 16 نفر در 48 ساعت گذشته در شهرهای کردنشین بازداشت شده‌اند.

در سنندج مظفر صالح‌نیا و مختار زارعی روز چهارشنبه بازداشت شدند. یک روز قبل نیز خالد حسینی فعال کارگری توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود. این سه نفر پس از صدور قرار وثیقه 80 میلیون تومانی برای آن‌ها، به‌زندان مرکزی سنندج منتقل شدند.

اسامی بازداشت‌شدگان در مریوان «مسلم بهرامی»، «سوران دانشور»، «آرام فتحی»، «محمد ازکات»، «دلیر روشن»، «احمد تبیره»، «نوشیروان رضایی»، «نوشیروان خوش‌نظر»، «آرام امانی»، «احسن پرتوی» گزارش شده است.

«رشید ناصرزاده» اهل شهر اشنویه نیز روز چهارشنبه برای ساعاتی بازداشت سپس با تودیع وثیقه آزاد شد. «جعفر رسول‌پور» طی روز سه‌شنبه 20 شهریور در شهر سردشت و «باقر صفری» شهروند 60 ساله نیز روز چهارشنبه در شهر روانسر کرمانشاه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

شنبه هفدهم شهریور، مسئولان قضایی حکومت آدم‌کش اسلامی، زانیار و لقمان مرادی و رامین حسین پناهی، سه زندانی سیاسی شهروند کرد را اعدام کردند. سپس سپاه پاسداران با موشک‌های زمین به زمین مقر فرماندهی و اردوگاه آموزشی حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران را هنگام نشست شورای رهبری این احزاب در شهر کوی‌سنجق هدف قرار داد. در این حمله موشکی دست‌کم 16 نفر کشته و 40 نفر مجروح شدند. یک روز بعد احزاب کردستان و چهره‌های سرشناس مبارز و انقلابی با انتشار اطلاعیه‌ای از مردم کردستان درخواست کردند در اعتراض به اعدام و ترور، در خانه‌ها بمانند، خیابان‌ها و معابر عمومی و دکان‌ها و بازارها را ترک کنند. مردم کردستان از این فراخوان استقبال کردند؛ اعتصاب عظیم خود را با موفقیت و جسارت فوق‌العاده‌ای برگزار کردند و دل مادران داغدیده را کمی خنک کردند.

ما به‌مردم رزمنده کردستان و فعالین این حرکت عظیم انسانی صمیمانه درود می‌فرستیم. مردمی که با اعتصاب عمومی و قدرتمند خود، جواب محکم و قاطع و دندان‌شکنی را به‌حکومت اسلامی آدم‌کش و تروریست دادند؛ ورق جدیدی را به‌کارنامه درخشان انقلابی خود افزودند. کردستان در سال های نخیت انقلاب 1357 مردم ایران، بنکه (شوراها)، جمعیت‌ها، مجامع و تشکل‌های دمکراتیک مردمی خود را تاسیس کردند و کنترل روستاها و شهرهای خود را از هر نظر به دست گرفتند. در این دوره حساس تاریخی، فقر و تنگدستی از یک‌سو، سرکوب و سانسور و اعدام از سوی دیگر، زندگی اکثریت مردم ایران را مصیبت‌بار و فاجعه‌بار کرده است، ضرورت دارد که این تجربه ارزنده اعتصاب عمومی اخیر کردستان و همچنین تجارب سال‌های نخست انقلاب را با اعتراض و اعتصاب و راه‌پیمایی زنده کرد و پیگیرانه به‌یک جنبش سراسری ایران و اعتصاب عمومی تبدیل کرد تا نفس حکومت جهل و جنایت اسلامی را بند آورد و به گورستان تاریخ فرستاد.

سرنگون‌باد حکومت اسلامی ایران!
زنده‌باد سوسیالیسم!
زنده‌باد جنبش شورایی و خودمدیریتی دموکراتیک مردمی!
زنده و پاینده‌باد مردم کردستان!
یاد همه جان‌باختگان راه آزادی گرامی باد!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
سیزدم سپتامبر 2018

* اسامی بیش از دو هزار نفر از شهروندان کرد اعدام شده در دهه شصت در لینک زیر:
13846http://www.kmmk.info/fa/

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!